

برای زادروزِ بهرامِ بیضایی

تو آن درختِ روشنی

اکبر رادی

بهرام، امروز می‌خواستم زادروزِ تو را به عنوانِ یک چهره‌ی ماندگارِ معاصر شادباش بگویم، دیدم این «چهره‌ی ماندگار» هرچند ترکیبِ مهتابیِ قشنگی است، این چند ساله مدالی مستعملی شده است که فلّه‌ای به سینه‌ی بندگانِ خدا نصب می‌کنند و ایضاً برای محتشمانِ این حوالیِ ما ستاره‌ی رنگ‌پریده‌ای است که فلّه‌ای به دوشِ اهلِ هنر می‌زنند. (و این ناسپاسی به یک بارِ عامِ رسمیِ دولتی نیست؛ درنگی بر یکی از آسیب‌های این مراسم رسمی است.) به این مناسبت بگذار در مقامِ یک شاهدِ عادلِ مرجعِ ملّیِ دستی به فتوا بلند کنم چنین؛ قسم به نامِ او (که تویی)، و نامت حجت است بر تأثیرِ ایران، و تویی در آستانه‌ی این سالگردِ خجسته، قلمدارِ صحنه‌های ما که از برجستگانِ درامِ جهان کسریِ نداری و چیزی هم سری.

تو آن درختِ روشنی با شاخه‌های پُرپشتِ باشکوه، که چه بسیار راهبانِ صحنه در سایبانِ سبزِ تو پروریده‌اند. تو آن بلاکشِ معصومی که هوش و بیرانگر و ادراکِ عالیِ تو قادر به درکِ عقلانیتِ روزمره‌ی ما نیست. آری، تو آن حماسه‌ی نستوهی که در امتدادِ نیم‌قرنِ آفرینش و نوزایی، و در عصرِ بی‌خصلتی که خرده‌کاسبان، عفافِ صحنه‌ی ما را جواز کسبِ خودکرده با خیالیِ جمع در لابی‌های تولیدی و بنگاه‌های سریالی پرسه می‌روند و گورزادگانِ و کوچک‌پایان، پسمانده‌های مکتبِ پاریس و لندنِ سابق را در دایره‌ی فرمِ غرغره می‌کنند و با تعدادیِ کارت‌تون، یک چینشِ هندسی، دو تیغه نور و یک سکوتِ خواب‌آور و ناگهانِ خرنجره‌های پلشت و یک زبانِ معلقِ باجوج (لابیازی؟ یا متن‌زدایی؟) مدعیِ کشفِ لحظه‌های نابِ هستی‌اند، در این عهدِ بی‌خصلتِ بی‌هویتِ بی‌معنی، تو پاس‌وختیِ بیرونِ صحنه مانده، در جست‌وجوی معنیِ تأثیر، جامِ خضرِ زمانه‌ای و زهی ماکه معنیِ تأثیر را در



• اکبر رادی و بهرام بیضایی، اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰

ژرفه‌های درون و آن تششع اسطوره‌های شورانگیز تو باز جسته‌ایم. پس من لوح «مرد فصل‌ها»ی صحنه‌ی ایران را به لفظ و نمادین به تو تقدیم می‌کنم تا حریم «بقعه»ی ما را به شعله‌ی ایمان و مهر منور کنی، و به روح صحنه‌ی ما رستگاری جاودانه ببخشی. که این است شایسته‌ی پیشوایان؛ می‌دانی؟ و پیشوایان صحنه، مردان کهنه، پیشکسوتان نوستالژیک، بُت‌نمایان ریزنقش و این چهره‌های مُد نیستند؛ نویسندگان صلح کل این سوی عالم اند که زبان وحی برای عاشقان و پیغام آدمیت برای قَدَر قدرتان سیاسی، گانگسترهای شیک‌پوش و زورگیران بی‌ترحم آن سوی زمین دارند و حالیا در پس پستوی حُجره قاق نشسته یا از بدر روزگار روی شانه‌ی خاکی جاده می‌روند.

بهرام عزیز، بیضایی بینوای من، اینک در این روزِ آبی و در نهایتِ خرسندی افتخار دارم که از سالروزِ ولادتِ انسانی یاد کنم که برکتِ خاندانِ تأثیر ماست و عزتِ اصحابِ سرسپرده‌ی آن در این‌که به احترامِ او (که تویی) از جا برخیزند و پیش پای تو مخلصانه کرنش کنند. زیرا که بر قلّه‌های درخشانِ فرهنگِ ایران، میلادِ یک درام‌نویس بزرگ برای فخرِ ملّتی کفایت است.